اعطای نشان ذوالفقار به سردار قاسم سلیمانی توسط مقام معظم رهبری- سال ۱۳۹۷

ارتباطات و حتی جهاد سازندگی. می‌دانید که جهاد سازندگی در آفریقا پروژه‌هایی داشت و به مناطق محروم آنجا کمک می‌کرد. در قضیه داعش چون کشور در خطر بود حاج‌قاسم وارد می‌شود. در قضیه عراق وقتی مردم داشتند سلاخی می‌شدند یا در شهر آمرلی، شیعیان داشتند از بین می‌رفتند، دیگر نشود فقط کار فرهنگی یا کار نرم‌افزاری کرد و حاج‌قاسم به‌موقع وارد فاز سخت‌افزار هم شد. کسی نمی‌گوید سخت‌افزاری یا مثلا اقدامات نظامی نباشد ولی باید در جای خودش باشد، نه این‌که اول کار که هنوز نه به بار است نه به دار است، وارد فاز نظامی شوید. در این مرحله نظامی هم حاج‌قاسم واقعا درخشید و این در زمانی بود که انقلاب دیگر برای خودش تثبیت شده بود و می‌طلبید که موانع را بردارد. از این جنبه به نظرم می‌آید دو کار حاج‌قاسم؛ یعنی تبدیل سخت‌افزار به نرم‌افزار با اولویت نرم‌افزار و ورود سخت‌افزار در جای خودش و دوم، حرکت طبیعی به جای حرکت مهندسی از اصول اساسی حرکت حاج‌قاسم بود. مثلا در قضیه یمن، ما به یمنی‌ها نگفتیم انقلاب کنند، شیعیان یمن مورد یک ظلم تاریخی قرارگرفته بودند و تشکیلات خودشان را داشتند، ایران هم به آنها کمک داد یا بحرینی‌ها که برای قیام‌شان از ما الهام گرفتند، ولی هیچ‌وقت این‌گونه نبوده که ایران برود یک هسته مسلحانه در آن کشورها درست کند.

*** برخی افراد درباره بحث فعالیت‌های ایران در منطقه و در کشورهایی مثل عراق یا سوریه شبهاتی را مطرح می‌کنند که حضور ایران در این کشور را نوعی اثرگذاری بیش از حد یا دخالت می‌دانند. شما در پاسخ به سؤال قبلی فرمودید که حضور ما در برخی مواقع تدافعی بوده است. آیا حضور ما در منطقه واقعا تدافعی بوده یا به‌دلیل تأمین منافع ملی کشورمان بوده است؟**

صرف‌نظر از تدافعی یا منافع ملی، اصولا اگر یک کشوری بتواند در جای دیگری نفوذ کند، نشان از قدرت آن کشور است. دنیا این موضوع را پذیرفته و معمولا هم، حکومت‌های کشور مقصد از این قضیه دلخور می‌شود. مگر خود ما الان خوش‌مان می‌آید غربی‌ها در کشورمان نفوذ کنند؟ خب ما هم خوش‌مان نمی‌آید اما او این قدرت را دارد. در اینجا قدرت نرم است که به قدرت سخت وصل می‌شود و کشورها هم از این ظرفیت استفاده می‌کنند و معمولا هیچ کشوری این قدرت را از دست نمی‌دهد. شما اصلا فکر کنید اگر وهابی‌های سعودی می‌توانستند در تمام کشورهای اسلامی پایگاه می‌زدند، ولی محور مقاومت مأمور است که از نفوذ برخی کشورهای وهابی جلوگیری کند. این‌که ما الان به قول غربی‌ها در پنج پایتخت عربی نفوذ داریم، این پیش از این‌که کار مهندسی شده باشد، به نظر من هویت تاریخی است که به‌طور طبیعی ما، ابتدا در کشورهایی که هم مذهب ما هستند ـ مسلمان بودنش یک مسأله است ـ نفوذ داریم و می‌بینیم تمام این خط، خطی است که معمولا به تشیع نزدیک‌تر است. خب خیلی این موضوع طبیعی است، این استفاده تاریخی ما از این قضیه است، چرا این کار را نکنیم؟ وقتی می‌توانیم در هفت، هشت، ۱۰ کشور و کشورهای نزدیک مذهب ما، حتی کشورهایی که با ما هم زبان هستند مثل هند، پاکستان، افغانستان و تاجیکستان یا حتی در کشورهای دیگر بتوانیم نفوذ کنیم، حتی در بوسنی بتوانیم برویم، چرا نرویم؟! یعنی این یک قدرتی به یک کشور می‌دهد که از زبانش استفاده کند. مگر خود انگلیسی‌ها از زبان انگلیسی برای نفوذشان در جهان استفاده نمی‌کنند؟ مگر فرانسوی‌ها نکردند؟ مگر بین این دو کشور سر این‌که زبان بین‌المللی کدام زبان باشد، اختلاف نبوده؟ این، یک امر مذمومی نیست، بسیار ممدوح است و قدرت ملی کشور را چند برابر می‌کند.

مطلبی هم که اشاره کردید راجع به انقلاب اسلامی و انقلاب فرانسه؛ در تطبیق این دو انقلاب من معتقدم انقلاب اسلامی هم مثل انقلاب فرانسه، اسم ایران روی آن است اما ایرانی نیست. انقلاب اسلامی به جهان اسلام نظر دارد ولی پایگاهش ایران است و این به خود ملت ایران هم یک قدرت مضاعف و زیادی اعطا می‌کند و لزوما چیز بدی نیست!

*** درباره شخصیت حاج‌قاسم و رهبری ایشان در سپاه قدس بعد از شهادت ایشان نظرات متفاوتی مطرح شد. خیلی‌ها سعی کردند ایشان را یک رهبر یا یک قهرمان ملی جلوه بدهند اما رهبر انقلاب در یکی از بیانات‌شان شهید سلیمانی را «ملی‌ترین و**